

گفت و گو با مربی  
بین‌المللی که دو دهه  
است در گلشهر کودکان  
و نوجوانان را  
آموزش می‌دهد

**ووشو، ورزشی  
اخلاق است**



با اینکه خیابان سرخس می‌تواند یک مسیر گردشگری جذاب  
باشد، اما در شمار میراث ناملموس قرار نگرفته است

# راسته پیشه‌وران پیشین

۵۶۴

چشم‌های بیدار مه‌جران

کلاسی بازننگ‌های مختلف



گلشهری ها برای شهدای مدرسه سیدالشهدا (ع) کابل، یادبود برگزار کردند

## چشم‌های بیدار مهاجران



عطایی مدرسۀ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>، دشت برچی، غرب کابل، انفجاری مهیب و تصویر دردناک بدن‌های تکه تکه شده دانش‌آموزانی که در میان کیف و کتاب خون آلودشان روی زمین افتاده بودند. دانش‌آموزان هزاره و شیعه که هم‌قوم مهاجران گلشهری ماهستند. هنوز چند ماهی از حادثه مشابه یعنی حمله به دانشگاه کابل نمی‌گذرد. حادثه تروریستی که باندا «جان پدر کجاستی؟» در همه جا پیچید. این بار اما شنبه هجدهم اردیبهشت بود که خبر هولناک انفجار مقابل مدرسۀ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> کابل در اخبار اعلام شد. چه دردناک و حزن‌انگیز و مظلومانه به شهادت رسیدند. خبرگزاری فارس تا زمان تنظیم این خبر قربانیان را ۸۵ شهید و ۱۴۷ زخمی اعلام کرده است. ۸۵ نفر انسان بی‌گناه که قربانی تندیروی و خشونت شدند. پس از این حادثه مراسم یادبودی در شهرهای مختلف برگزار و روح آزادی تهران نیز نورپردازی موضوعی شد. در مشهد هجدهم سه‌شنبه شب ۲۱ اردیبهشت، مراسم یادبودی برای این شهدا در گلشهر و در محله امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> برگزار شد. جایی که اکثریت جمعیت آن را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند.

### # چه جرمی

از شهید یعقوبی ۳۵ وارد انتهای شلوغ بازار می‌شوم. محل برگزاری مراسم اینجاست و جمعیت زیادی هم مشغول روشن کردن شمع‌ها هستند. وسط جمعیت در دایره‌ای روی زمین کیف و کتاب‌هایی چیده شده‌اند که همانند تصویر خون آلود حادثه با رنگ قرمز آغشته شده‌اند. لابه‌لای کتاب‌ها شمع‌هایی روشن است و گل‌هایی نیز بر روی زمین افتاده است. شاخه‌های گل روی کتاب‌ها نام‌ها پرکشیدن روح پاک دختران دانش‌آموز شهید شده است. دست‌عده‌ای از مردم پلاکاردهایی است که روی آن نوشته شده: «کشتن هزاره‌ها را متوقف کنید، یا #به\_چه\_جرمی، #دشت برچی، #افغانستان\_تسلیت». جمال سجادی، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و یکی از مسئولان برگزاری این مراسم است. می‌گوید: «متأسفانه چند روز قبل فاجعه تروریستی در منطقه شیعه‌نشین غرب کابل رخ داد. پیش از این هم حادثه کورس موعود و کورس کوثر دانش‌آوردان را داشتیم که تعداد افرادی بادی در آن شهید شدند. اما تکرار این حوادث صبر مردم را تمام کرده است و خیلی‌ها برای باورند خواست تروریست‌ها حذف فیزیکی مردم هزاره و شیعیان افغانستان است. همان چیزی که امروز کمیسیون حقوق بشر افغانستان اعلام کرده گفتند هزاره‌ها با خطر تصفیه قومی روبه‌رو هستند. در باره مراسم یادبود هم می‌گوید: در مراسم امشب فعالان فرهنگی، هنری و جمعیت‌کارگری جامعه مهاجر همراه با دوستان ایرانی حضور دارند. امیدواریم کشور افغانستان هر چه زود تر روی صلح و آرامش را ببیند و از همه کشورهای هم‌جوار به ویژه کشور ایران می‌خواهیم به روند صلح افغانستان کمک کنند.»

### هم‌دردی شاعر محله

با ابوطالب مظفری، شاعر نام‌آشنای مهاجر هم‌در حاشیه مراسم گفت و گومی کنم. شعرهای او در فضای مجازی برای هم‌دردی و وصف شرایط این حادثه خیلی پرکار برد است. مظفری می‌گوید: «این مراسم به مناسبت سومین روز شهادت دانش‌آموزان مدرسۀ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> برگزار شده است. ما قصد داشتیم با برگزاری این برنامه با اعداواران هم‌دردی کنیم. در این حادثه هدف تروریست‌ها و زین بردن دانش‌آگاهی است. محمدحسین جعفری، کارآفرین و هنرمند و مسئول خانه هنر مهاجران هم‌یکی از دست‌اندرکاران برگزاری مراسم است. با او در این باره گفت و گومی کنم. می‌گوید: «این حادثه را به تمام انسان‌های باوجدان بیدار و مردم هزاره تسلیت عرض می‌کنم. ما با برگزاری این مراسم ضمن بزرگداشت یادشهادت، قصد داریم تا نسل مهاجران به دنیا آمده و بزرگ‌شده ایران را بیشتر با فرهنگ، هویت و تاریخ خودشان آشنا کنیم. دغدغه هویت می‌تواند به رشد اجتماعی و آگاهی‌شان کمک کند. مهاجران باید دانش‌آگاهی کسب کنند و به کشورشان برگردند تا با استفاده از همین آگاهی، زمینه صلح‌یاب در افغانستان را فراهم کنند. مراسم زودتر از موعد تعطیل می‌شود اما هنوز شمع‌های زیادی روشن است. هنوز تصویر کفش‌های خون آلود دخترانه آن وسط روی پلاکاردی دیده می‌شود. جمعیت داغدار یکی یکی می‌آیند و بای طوماری را امضای کنند که روی آن درخواست رسیدگی و توقف خشونت‌های قومی علیه هزاره‌های افغانستان نوشته شده است.»

#گلشهر #یادبود\_شهدای\_کابل

منطقه

اهالی خیابان مهریز این هفته به خواسته دیرین خود می‌رسند

## احداث «اردیبهشت» در خرداد



نیوکو عقیده احداث بوستانی بزرگ و سرسبز از جمله درخواست‌های همیشگی ساکنان خیابان مهریز بود. بوستانی که بتواند تفرجگاهی امن برای بچه‌های منطقه باشد و خانواده‌ها بتوانند با خیال راحت در آن به‌گشت و گذار بپردازند. در روزهای آینده این درخواست همیشگی سرانجام محقق می‌شود و بوستان اردیبهشت در انتهای خیابان مهریز با حضور شهردار مشهد به بهره‌برداری می‌رسد. بوستانی ۵ هکتاری با دو و نیم هکتار فضای سبز، زمین فوتبال و والیبال، زمین بازی برای بچه‌ها، کتابخانه و... سری به آن زدیم تا با اهالی گفت و گو کنیم.

### درخواست همیشگی ما محقق شد

مریم رستگار مقدم از ساکنان قدیمی این خیابان است که ابتدا از درخواست همیشگی اهالی به وجود بوستان در این محله می‌گوید. اینکه همیشه مجبور بوده مسیری طولانی را با اتوبوس طی کند تا دختر کوچکش را برای بازی به پارک‌های محله‌های اطراف ببرد. اما حالا از وجود چنین پارکی ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید: مردم این محله هیچ وقت فضایی برای تفریح و استراحت نداشتند و وجود چنین پارک بزرگی همیشه یکی از نیازهای اساسی ما بود. جادارد که از مسئولان مربوطه بابت احداث این پارک تشکر ویژه داشته باشیم.

او در ادامه تنها نگرانی اهالی را موضوع امنیت پارک می‌داند و می‌گوید: اگر امنیت پارک‌ها تأمین نشوند ممکن است به فضایی برای تردد معتادان تبدیل شوند و امنیت از محله هم ببرد. بهتر است همین ابتدای کار برای امن ماندن این فضا هم کاری انجام بدهند.

### نگرانی‌ها درباره امنیت بوستان

حسن موسی زاده، ساکن این منطقه و فعال و دغدغه‌مند محله، ابتدا از احداث این پارک ابراز خوشحالی می‌کند اما او هم موضوع امنیت را پیش می‌کشد و به خانه‌های کوچکی که در سه ضلع پارک قرار دارند، اشاره می‌کند: خانه‌هایی کوچک در اطراف پارک هستند که بخشی از آن‌ها داخل پارک قرار گرفته است. این منازل در گذشته خانه کشاورزان زمین‌های اطراف بوده و مدت‌هاست خانواده‌هایی در آن‌ها ساکن هستند. نگرانی ما این است پشت دیوارهای این خانه‌ها که داخل پارک قرار گرفته‌اند محل مخفیگاهی برای معتادان شوند.

وجود مدرسۀ دخترانه درست مقابل پارک هم نگرانی ما را دوچندان می‌کند و لازم است این موضوع به‌طور جدی بررسی شود.

### مالکان اجازه تملک نمی‌دهند

احسان نجاری مقدم، معاون اجرایی منطقه ۶، نگرانی اهالی را منطقی نمی‌داند و توضیح می‌دهد: دیوار این منازل کوتاه، موازی و عمود بر پارک هستند و فضای مخفی و پنهانی ندارند. اگر دیوارها طوری بودند که باعث ایجاد فضایی مخفی می‌شدند آن موقع نگرانی‌ها بجا بود. مثلاً دیوارهای کتابخانه بوستان رز چنین فضایی را در آن بوستان ایجاد کرده است اما این خانه‌ها چنین ویژگی‌هایی ندارند. او در ادامه بحث دیگری را در باره این خانه‌ها پیش می‌کشد و می‌گوید: در باره امنیت پارک جای نگرانی وجود ندارد اما قبول داریم این خانه‌ها زیبایی پارک را تحت الشعاع قرار داده و بهتر است تخریب شوند. ما با ساکنان آن‌ها باها گفت و گو کرده ایم اما اجازه تملک به ما نمی‌دهند و کاری از دست شهرداری بر نمی‌آید. از اهالی خواهشمندیم آن‌ها با مالکان وارد گفت و گو شوند تا اجازه تملک بدهند.

#بوستان\_مهریز\_چاپتوق\_معتادان

منطقه

سومین پل در حال احداث

سومین پل عابر پیاده در بزرگراه شهید بابانظر به طول ۱۰۰ متر و با اعتبار معادل ۱۵ میلیارد ریال در حال احداث است. این پروژه که با همکاری سازمان میادین شهرداری مشهد انجام می شود تا پایان خرداد ماه به بهره برداری خواهد رسید. موقعیت این پل در بابانظر ۸۱ خواهد بود که راه ارتباطی بین شهروندان محله الزهرا<sup>(ع)</sup> و بولوار شهدای تاکسیرانی را تسهیل خواهد کرد.

سومین پل در حال احداث

سومین پل عابر پیاده در بزرگراه شهید بابانظر به طول ۱۰۰ متر و با اعتبار معادل ۱۵ میلیارد ریال در حال احداث است. این پروژه که با همکاری سازمان میادین شهرداری مشهد انجام می شود تا پایان خرداد ماه به بهره برداری خواهد رسید. موقعیت این پل در بابانظر ۸۱ خواهد بود که راه ارتباطی بین شهروندان محله الزهرا<sup>(ع)</sup> و بولوار شهدای تاکسیرانی را تسهیل خواهد کرد.

تجلیل از معلمان نمونه

در پی اجرای مصوبه شورای اجتماعی محله مهدی آباد، از چهار معلم نمونه و فعال محله تجلیل شد. مراسم تجلیل با حضور اعضای شورای اجتماعی محله در دبستان عدالت و دبستان هشت بهشت انجام شد. این برنامه با همکاری شورای اجتماعی محله مهدی آباد و اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۵ برگزار شد.

برپایی نماز عید فطر

نماز عید فطر صبح روز پنجشنبه گذشته در سه نقطه مشخص شده با همکاری اداره فرهنگی منطقه برگزار شد. این مراسم در خیابان گلبوی ۳۸ با همکاری مسجد فاطمه الزهرا<sup>(ع)</sup> و پایگاه بسیج شهید چراغچی در محله مهرآباد واقع در خیابان کرامت ۵۶ با همکاری تشکل ها و شورای اجتماعی محله مهرآباد و همچنین در خیابان شفیعی ۱۹ توسط هیئت خدمتگزاران صاحب الزمان<sup>(ع)</sup> برگزار شد.

یک تیر و دو نشان در «شیرودی»

نتایج مرحله اول طراحی مشارکتی طرح محله ما هفته گذشته در محله شیرودی توسط سرپرست طرح با اعضای شورای اجتماعی و اهالی در میان گذاشته شد. بهنام شهیدی، سرپرست این طرح، توضیحاتی را درباره نحوه نظرسنجی به شهرآرامحله ارائه داد: در محله شیرودی به روش های مختلف درباره اولویت های طرح از مردم نظرسنجی کردیم. با نصب بنر، طرح پرسشنامه، مصاحبه چهره به چهره با کسبه و مردم توانستیم نظر اکثریت را بررسی و اولویت ها را شناسایی کنیم. او در ادامه درباره اولویت هایی که توسط مردم مطرح شده و با بودجه ۴۵۰ میلیون تومانی این طرح اجرایی است گفت: برخی اولویت ها پژوهش های کلان مقیاس بودند که با این بودجه اجرایی نبودند، مجری برخی اولویت ها هم نهاد های دیگر بودند که ما با این نهاد ها مکاتبه کردیم. در نهایت اما سه اولویت را از دل نظرات مردم بیرون کشیدیم. اولین آن پیاده روسازی بود با ۰۲۲ نظر، دومین اولویت بهسازی جوی آب با ۳۶۹ نظر و سومین درخواست شهروندان و مطالبه گران هم آرام سازی تقاطع مصلی ۷/۱ بود با ۱۵۴ نظر و در کل از ۱۶۲۰ نفر رای گیری شد. اولین نظر که بیشترین رای را هم داشت پروژه پیاده روسازی قسمتی از خیابان شهید شیرودی بود. در گذشته مقداری از این پیاده روسازی انجام شده بود اما به دلیل کمبود بودجه نصفه و نیمه رها شده بود. حالا ما می توانیم با این بودجه این طرح را تکمیل کنیم. او در ادامه توضیح داد: احتمالاً با اجرای این طرح اولویت دوم هم به نتیجه می رسد چرا که با اجرای این طرح قسمتی از جدول جوی تخریب می شود و نیاز به بهسازی دوباره خواهد داشت. این در حالی است که در بودجه سال ۱۴۰۰ محلات بودجه ای برای بهسازی جدول در نظر گرفته نشده و می توان از طریق این طرح با یک تیر دو نشان زد. دیگر اعضای طرح محله مادر محله شیرودی این را هم می گویند این طرح در اوایل تیر ماه اجرایی خواهد شد.

منطقه



محمدزاده با اشاره به اینکه پیش بینی ما این است تا انتهای تابستان این روند نیز به پایان می رسد، در مورد پروژه های مصوب گفت: پروژه های مصوب شامل بازپیرایی، بهسازی و احداث مسیر پیاده روی در حاشیه بوستان ثامن، بهسازی جوی و جدول خیابان بهشتی و زیباسازی دیوار هادر محله نیزه، اجرای ساخت زمین ورزشی روباز و جانمایی ایستگاه اتوبوس و ایجاد بازارچه مشاغل خانگی در محله مهدی آباد و بهسازی پیاده روها و احداث کانال خیابان سلمان در محله کوی سلمان می شود.

بمسپرستی «حسینی» خیابان سلمان به عنوان محل نیازسنجی انتخاب شد. در محله نیزه با سرپرستی «نوری» در خیابان گلبوی و در مهدی آباد هم به سرپرستی «باغبان» بود که برای نیازسنجی در خیابان های شهید شیرزاد و محدوده حجت آباد متمرکز شدیم. مرحله نیازسنجی سه الی چهار هفته زمان برد و در اسفند به پایان رسید. او ادامه داد: شورای اداری در ۲۴ فروردین برگزار شد و از میان اولویت های مطرح شده به یک پروژه مصوب برای هر محله رسیدیم.

ساناز محمدزاده درباره شروع گام چهارم گفت: در منطقه ۵ از ابتدای بهمن سال گذشته پروژه را با جلسات ابتدایی معرفی گروه های تسهیلگر به شهرداری و شورای اجتماعی محلات آغاز کردیم. سپس از نقاطی که توسط شورای اجتماعی محلات مشخص شده بود بازدید کردیم و در هر محله یک نقطه به عنوان مرکز انتخاب شد تا گروه تسهیلگر در شعاع ۵۰۰ متری آن مرکز از شهروندان نیازسنجی کند. در محله ثامن به سرپرستی «دانا» بر خیابان شهید محور و بوستان ثامن متمرکز شدیم. در محله کوی سلمان

عطایی از ابتدای روی کار آمدن مدیریت شهری پنجم بر رویکردهای اجتماع محور، پروژه های خردمحل در مقیاس محلات و برنامه ریزی از پایین به بالا تأکید شده است. پروژه محله ما با این رویکرد فعالیت خود را آغاز کرد در منطقه ۵ این طرح گام سوم خود را پشت سر گذاشته و در آستانه گام چهارم است. در این باره گفت وگویی داشتیم با کارشناس طرح «محله ما» در اداره شوراهای اجتماعی محلات سازمان فرهنگی شهرداری مشهد تا درباره روند گام چهارم این طرح در منطقه توضیحات لازم را بشنویم.

کارشناس طرح محله درباره وضعیت گام چهارم در منطقه ۵ گفت  
**مشخص شدن پروژه های مصوب**



پروژه گرافی

چشم انتظاری اهالی برای آغاز به کار مجدد «گلشن»

امکانات: عرصه ۶ هزار متر مربعی این مجموعه دارای سالنی به مساحت ۴ هزار متر مربع است که از دو استخر مجزا برای آقایان و بانوان و یک استخر مخصوص کودکان برخوردار است. ساختمان این استخر دارای امکاناتی دیگر مانند دوش سالن مجزای بدن سازی و سالن ورزش های رزمی است که به طور هم زمان برای آقایان و بانوان قابل استفاده است. این مجموعه ورزشی در گلشهر و انتهای خیابان شفیعی ۵۰ ساخته شده است.



در حال حاضر این مجموعه به سبب شیوع بیماری کرونا تعطیل و غیرفعال است. اما بسیاری از اهالی انتظار بازگشایی آن را می کشند تا از امکانات این مجموعه استفاده کنند. این مجموعه در مدت کوتاهی فعالیت قبل از شیوع بیماری به سبب دارا بودن دو بخش مجزا برای بانوان و آقایان مورد استقبال مناسب شهروندان بود.

مجتمع آبی گلشن

۳۱ مرداد ۱۳۹۸

۳۰ میلیارد تومان





با اینکه خیابان سرخس می تواند یک مسیر گردشگری جذاب باشد، اما در شمار میراث ناملموس قرار نگرفته است

## راسته پیشه‌وران پیشین

منطقه  
۵ و ۶

سحر نیکو عقیده «آهنگر قدیمی سر چهارراه آهنگری دارد، حاجی آشنا مسگر قدیمی خیابان است که دستی هم در کار خیر دارد، روغن گیری فاضلی را هم که همه می شناسند... این نشانی‌ها را جواد به ما می دهد. ساعت فروش جوان خیابان سرخس. همین که دور بین و قلم و کاغذ را دستمان می بیند جلومی آید و تمام کاسبان قدیمی را معرفی می کند تا مطمئن شود که به سراغ تک تکشان می رویم. جواد اولین کاسبی است که به محض ورودم به این خیابان با او هم کلام می شوم. او از آن کاسب‌های قدیمی سن و سال دار نیست که به دنبالش باشم اما گفت و گوبا او حس تعلقی را نمایان می کند که به جز پیرها، جوان‌ها هم به این خیابان دارند. اینجا شبیه بعضی بازارهای شهر نیست که انگار گردسکون و بی خبری میانشان پاشیده باشند. اینجا هر فروشنده‌ای خودش را حلقه‌ای کوچک می داند از زنجیر محکم و حلقه در حلقه کاسبان همسایه‌اش در خیابان سرخس که یک سالی می شود که به شهدای فاطمیون تغییر نام داده است. قدمت، هویت و اصالت حتماً دلیل‌هایی محکم برای اتصال این حلقه‌ها به یکدیگر هستند. این مشاغل سنتی هنوز که هنوز است از گذر سال‌ها زنده هستند و اگر کمی دقیق باشی و گوش تیز کنی می توانی صدای نفس کشیدنشان را بشنوی. صدای زنگوله‌های دام در قدیمی ترین نم‌فروشی، صدای ضربات پتک آهنگران و....

با وجود عکس‌ها و گزارش‌های متعددی که از این خیابان تهیه شده، بسیاری از مشاهدی‌ها و حتی ساکنان مناطق هم‌جوار این خیابان را آن طور که باید و بشاید نمی شناسند. جایی که در ست در پایین پای حضرت و مجاورت حرف امام رضا<sup>(ع)</sup> و مرز مشترک مناطق ۵ و ۶ شهری قرار دارد می تواند گردشگران بسیاری را جذب کند اما غربانه‌تر نسبت به گذشته به حیاتش ادامه می دهد.



اگر فرد  
یا جامعه‌ای  
برخوردار از  
پیشینه و هویت  
است، با فراموشی  
آن بخش هویتش  
را هم از دست  
می دهد



### کمک به حفظ هویت

اما چرا باید پیشینه و گذشته یک خیابان قدیمی را حفظ کرد؟ حامد بخشی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی جهاد دانشگاهی مشهد در پاسخ به این پرسش فقط از یک واژه نام می برد و آن هویت است. اینکه چرا باید در حفظ مشاغل قدیمی تلاش کرد در صورتی که دیگر کاربرد دیروز را ندارد؟ چرا باید به فکر پیشینه مشاغلی بود که با ورود تکنولوژی از گردونه مشاغل پرکاربرد خارج شده‌اند؟ او توضیح می دهد اگر فرد یا جامعه‌ای برخوردار از پیشینه است آن پیشینه بخش مهمی از هویتش را تشکیل می دهد و با فراموشی آن بخش، هویت هم از دست می رود و فراموش می شود. آن فرد و جامعه فراموش می کند که چه مسیری را طی کرده تا به اینجا رسیده است. پس حفظ این مشاغل سنتی در واقع کمک به حفظ هویت این خیابان و این محله و جامعه است. او رمز زنده نگه داشتن این مشاغل را ایجاد فضایی برای گردشگری می داند. چراکه اصلاً حوزه گردشگری به دنبال چنین چیزی است. اینکه پیشینه و گذشته‌ای را به مردم نشان بدهد که کمتر دیده شده است و از این طریق درآمدی برای مشاغل سنتی ایجاد شود تا به حیات خود ادامه بدهند.



#میراث ناملموس - شهری خیابان سرخس



## صدای زنگوله‌ها و نقش و نگار گلیم‌ها

صدای زنگ زنگوله‌ها ما را به درون نم‌بافی قدیمی می‌کشاند. پیرزنی روستایی دستش را توی جعبه زنگوله‌ها می‌چرخاند تا لابد بهترینش را برای گوسفندش انتخاب کند. نگاه از پیرزن و جعبه می‌گیرم و دور و اطراف نگاه می‌اندازم. چشمم از رنگ‌ها پر می‌کند، طرح‌ها و نقش‌های متنوع و پُرکار که همه کار دست هستند. محمدمهدی رحیمی پرسن‌وسال‌ترین نم‌فروش خیابان سرخس، صاحب این مغازه کوچک است. لرزش توی صدایش با لرزش دست‌هایش هماهنگ است. آرام‌آرام طول مغازه را راه می‌رود و انگشت‌های لرزش را به سمت گلیم‌ها و جاجیم‌ها می‌برد تا همه را نشانمان بدهد. خرچاله، بارجومه، گلیم، جاجیم، کلاه قشقایی چوپانی... همه از جنس پشم هستند و کار دست زنان روستاهای اطراف شهر. البته او خودش هم دستی در نم‌بافی دارد اما زمانی که پایه‌سن می‌گذارد دست از نم‌بافی می‌کشد و فقط به خرید و فروش مشغول می‌شود. قریب به ۶۰ سال هم هست که این مغازه را دارد و از کار و بارش راضی است. سن و سالش را که می‌پرسم می‌گوید متولد ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۳... این را با تردید می‌گوید. پشت‌بندش هم توضیح می‌دهد که بولت‌سن اثر خودش را گذاشته، حالا هوش و حواس درستی ندارد و امروز و فردا دست دیگر توان آمدن به این مغازه را هم نداشته باشد. می‌گوید: از روزی می‌ترسم که ماتک و توک نم‌فروش‌ها هم برویم و شغل‌مان هم بعد از ما بمیرد.

## مشاور کشاورزها

محمدمهدی رحیمی پنج‌فرزند دارد. یک دختر و چهار پسر. پسرهای او حالا همگی علاف هستند و چهار کوچه بالاتر از نم‌فروشی، علفه کشاورزی می‌فروشند. علافی هم از آن شغل‌های قدیمی است که در این خیابان رواج داشته. علاف‌ها فقط به فروش علفه بسنده نمی‌کردند و به نوعی مشاوران کشاورزها بودند. گیاه‌ها و بذرها را می‌شناختند و از شرایط کشت و کار آن باخبر بودند. کشاورزها از آن‌ها مشاوره می‌گرفتند و بذرها و علفه مورد نیازشان را می‌خریدند. این شغل گرچه رونق سابق را ندارد اما هنوز هم نشانه‌هایش در این خیابان پیدا می‌شود. کشاورزان روستایی هنوز که هنوز است برای خرید بذر مورد نیازشان به این



## احیای میراث شهری

تلاش‌های ما برای گفت و گو با متولیان حوزه گردشگری شهرداری بی‌نتیجه می‌ماند و پیگیری‌های چندین و چند باره با سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی ما را به مرجان اکبری سرشوری، معاون سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی، می‌رساند. او ابتدا به ما اطلاع می‌دهد این خیابان در بافت تاریخی قرار گرفته و فضا و موقعیت مناسبی برای تحقیق و بررسی دارد. اما آن را جزو میراث ملموس نمی‌داند، میراثی مثل بناها، آثار باستانی و... و همین کار را سخت‌تر می‌کند؛ چرا که به لحاظ علمی و اجرایی موضوع بررسی میراث ناملموس موضوع نو و ناشناخته‌ای است. خیابان سرخس هم یک میراث شهری و ناملموس به شمار می‌رود. به گفته او، این اتفاق فقط در پروژه‌های به نام پروژه‌های بالاییان انجام شده و کارشناسان مردم‌شناسی این سازمان تحقیقاتی را در این زمینه انجام داده‌اند. اما قول بررسی دقیق‌تر این خیابان را می‌دهد تا برنامه‌ای برای احیای این مشاغل داشته باشند.

خیابان می‌آیند.

## قدم به قدم آب انباری بود

قیچی‌های زنگ‌زده کوچک و بزرگ آویزان به دیوار اولین چیزهایی هستند که میان انبوه خرت و پرت‌های این مغازه کوچک زهوار در رفته می‌بینم. قیچی‌ها و ابزار و وسایلی که از رضانیان مند شهری به پسر بزرگ‌ترش به ارث رسیده‌اند. آقا رضا حالا نزدیک ۸۰ سال دارد. به قول خودش از تک و تا افتاده است و دیگر نای کار کردن ندارد. روز‌های آید اینجا کنار پسرش می‌نشیند. پسرش سماور و کتری و وسایل مختلف دیگر را تعمیر می‌کند و او هم چشم می‌دوزد به خیابان، با دیگران خوش و بش می‌کند تا خاطرات قدیمی را برای خودش زنده کند. او سماورساز قدیمی خیابان سرخس است. یکی از آخرین سماورسازها. بقیه یا جمع کرده‌اند یا به دیار باقی رفته‌اند. این‌ها را خودش تعریف می‌کند، آهی حسرت‌بار می‌کشد و از روزگار قدیم این خیابان می‌گوید: اینجا کلی کاروان سرا و مسافرخانه قدیمی بود. قدم به قدم آب انباری دیده می‌شد. همه ۵۰ تا پله زیر زمین داشتند و منبع اصلی آب این محدوده بودند. حالا همه آب انبارها توسط شهرداری پر شده‌اند و اثری از نشان باقی نیست.

## تف کوره آتش و ضربه‌های پتک

غریبه‌ها او را «مسگره» صدای زنده اما کاسبان قدیمی خیابان سرخس محمدآشنا را به خوبی نامش می‌شناسند. کارگاه مسگری او جایی در پس خیابان است اما صدای ضربات پتک که کل خیابان را برداشته راه را نشانمان می‌دهد. به دالانی باریک پامی گذاریم پر از دیگ‌های مسی. از میان دیگ‌ها عبور می‌کنیم و بعد انگار به جای دیگری پرت می‌شویم. صدای تف کوره آتش در لابه‌لای ضربه‌های پتک شنیده می‌شود و ما را به جایی می‌برد شبیه کوچه‌های قدیمی اصفهان و بازار مسگرها. میان افرادی که غرق کارند و عرق از سر رویشان پایین می‌چکد. پرسن و سال‌ترین مسگر در مرکز کارگاه، چکش به دست روی صندلی نشسته و دیگ بزرگ مسی رو به رویش را شکل می‌دهد. او باید محمدآشنا باشد. پیرمرد ۸۰ ساله و مسگر قدیمی خیابان سرخس. همان طور که دست‌هایم را محکم به گوش‌هایم فشار می‌دهم با صدای بلند می‌پرسم صدای پتک اذیتتان نمی‌کند؟ می‌خندد، دست از کار می‌کشد و می‌گوید: «اینکه چیزی نیست! قبل ترها اینجارونق بیشتری داشت. ۳۰، ۲۰ نفر هم زمان پتک می‌زدند.» بعد ادای پتک زدن را در می‌آورد و بلند می‌گوید: تق تق تق...

چرا اینجا دیگر مثل سابق رونق ندارد؟

قبلا همه ظروف مسی بود. اما حالا مثل قبل طرفدار ندارد.

پس چرا شما مانده‌اید؟

آدمیزاد هر طور هست باید بجنبد و لخ لخ بکند دیگر. من هم کارم

را دوست دارم. چه کاری بهتر از نرم کردن فلز سخت؟

بعد هم می‌گوید که با همه این‌ها من هنوز هم طرفداران خودش را دارد. به دیگ‌های گوشه کارگاه اشاره می‌کند که می‌روند سمت کرمان و به ظروف مسی گلاب‌گیری که از کاشان سفارش داده‌اند. ظروف مسی آن‌ها از این گوشه ناشناخته شهر به هر کجا که فکرش را کنید سفر کرده‌اند.

## مهجور و ناشناخته

شرح انبوه مشاغل سنتی خیابان سرخس در این مقاله نمی‌گنجد، شرح کسب و کار کاسبان قدیمی که در کنار هم هویت این خیابان را ساخته‌اند. زنجیر حلقه در حلقه‌ای که پس از گذر سال‌ها هنوز قرص و محکم است. با همه این‌ها همچور و ناشناخته است. خیابانی منحصر به فرد که شاید بعد از آن‌ها تنها یک اسم از آن توی کتاب‌ها



باقی بماند. خاطره‌ای کهن از مشاغل سنتی که پس از مدتی به فراموشی سپرده شود.

## خیابان آمیخته به زائر

عکاس‌ها شاید بهترین راویان داستان‌های خواننده نشده باشند. به هر گوشه و کناری سرک می‌کشند تا چیزی از قلم دور بینشان نیفتد. تا بتوانند چیزهایی را ثبت کنند که از چشم دیگران دور مانده‌اند. سید جلیل حسینی زهرایی، عکاس کنجکاو و قدیمی ساکن محله کارمندان اول، است که سال‌هاست از گوشه و کنار محلات مختلف منطقه عکس برداری کرده است. یکی از لوکیشن‌های مورد علاقه او برای عکس برداری خیابان سرخس است. خیابانی پر از جزئیات ریز و درشت که از نگاه او دور نمانده. سید جلیل حسینی زهرایی که بارها و بارها از ریز و درشت این محدوده عکس برداری کرده است ابتدا از دریچه تاریخ به این خیابان نگاه می‌کند و از این معبر به عنوان خیابان آمیخته به زائر و مسافر یاد می‌کند.

توضیح می‌دهد: چهار خیابان منتهی به حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> از گذشته تا به امروز چهار خیابان مشخص بوده. بست بالا، بست پایین، خیابان طبرسی و پایین خیابان. زائران از این چهار مسیر به بارگاه مطهر می‌آمدند و هر کدام ویژگی‌های خاص خودشان را داشتند. زائرانی که از پایین خیابان وارد می‌شدند مسافرانی از روستاهای اطراف مثل روستای سرخس بودند و فرهنگ و پوشش خاصی داشتند. تردد آن‌ها کم‌کم باعث می‌شود که فضا و حال و هوای این خیابان هم تحت تأثیر قرار بگیرد و این خیابان نسبت به دیگر خیابان‌ها تفاوت‌های بیشتری داشته باشد. این خیابان هنوز محل تردد روستاییان است و همین تردد باعث زنده ماندن مشاغلی مثل نم‌بافی شده است. وجود این مشاغل باعث شده ما یکی از منحصر به فردترین خیابان‌ها را در منطقه داشته باشیم. مشاغلی که با حضور کاسبان قدیمی زنده هستند و نفس می‌کشند. این کاسبان عمدتاً شخصیت خاصی دارند که می‌توانند از نگاه یک عکاس جذاب و درخور توجه باشند. همه این‌ها دست به دست هم داده که من بارها به این خیابان بروم، با کاسبان وارد گفت و گو بشوم و از آن‌ها عکس بگیرم. هنوز این خیابان برای من تازگی دارد. حتی خیلی وقت‌ها که دور بین هم‌راهم نیست برای رفتن به حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> این مسیر را انتخاب می‌کنم و از قدم زدن در این خیابان پر پیشینه و فضای نوستالژیکی که دارد لذت می‌برم. /



## شغل‌هایی که از بین رفته‌اند

طبق گفته کاسبان قدیمی خیابان سرخس و اسنادی که در کتاب‌های تاریخی مثل کتاب نفوس ارض اقدس به قلم شاهرزاده زین العابدین میرزای قاجار موجود است، در گذشته اغلب جمعیت کاسبان و افرادی را که در پایین خیابان از جمله خیابان سرخس ساکن بودند، پیشه‌وران خرده پا و صاحبان مشاغل فقیرانه تشکیل می‌دادند و اعیان و دولت‌مردان کمتر قشری بودند که در این محدوده سکونت داشتند. اغلب این مشاغل خیابان سرخس هم ربطی به روستاییان و روستاهای اطراف داشتند. درست است که خیابان سرخس اکنون به بستری برای حیات بسیاری از مشاغل سنتی تبدیل شده است اما بسیاری از شغل‌های گذشته و پر قدمت آن از بین رفته‌اند و اثری از آن‌ها نیست. شغل‌هایی مثل نعل‌بند، زارع، سبزی‌کار، شالباف، کاه فروش، هیزمشکن و....



گفت و گو با مربی بین‌المللی که دو دهه است در گلشهر کودکان و نوجوانان را آموزش می‌دهد

## ووشو، ورزش اخلاق است

عطائی اگلشهر سرزمین ورزش‌های رزمی است. این ادعای بی‌پایه‌ای نیست و ورزش‌های رزمی در این محدوده خیلی طرفدار دارند. ورزشکاران هنرهای رزمی منطقه انسان‌های دوست‌داشتنی‌اند که خلاف ورزش حرفه‌ایشان بسیار آرام و متین هستند. امروز هم سراغ یکی از همین ورزشکاران سخت‌کوش آمدیم. مربی ووشو و مسئول باشگاه رزمی در محله آوینی که اصالتی پاکستانی دارد ولی بزرگ‌شده این آب‌و‌خاک است. محمد ابراهیمی، مربی با اخلاق ۴۱ ساله که حسن رفتار و دل‌سوزی‌اش درباره شاگردان زبانزد مردم است.

### ● پدرم، مسیر زندگی ام را عوض کرد

او فرزند بزرگ خانواده هفت نفره بوده است. الان هم خودش صاحب خانواده است و همسر و فرزند دارد. محمد هشت ساله بوده که توسط پدرش در کلاس‌های رزمی ثبت‌نام می‌شود، می‌گوید: «سال ۶۸ بود که به این کلاس‌ها وارد شدم. انتخاب پدر برای من، این مسیر را برایم رقم زد و مدیون‌شان شدم. آن زمان ورزش‌های رزمی اصلاً جاذبه نبود، چه مشهود چه کویته، یکی از شهرهای پاکستان. هنوز مردم هنرهای رزمی را جدی نمی‌گرفتند و حتی تمسخر می‌کردند که مشغول این ورزش هستیم. الان فرهنگ‌سازی شده و مردم این هنرها را به عنوان رشته‌های ورزشی رسمی پذیرفته‌اند. کلاسی که ثبت‌نام کردیم کونگ فوتو، در همین گلشهر و استادش سید مسلم موسوی بود. هفت هشت ماهی در این رشته آموزش دیدیم. پدرم خودش والیبالیست و تنیس و بدمینتون بازی می‌کرد.»

### ● آموزش تکنیک‌های ناب شائولین

محمد آقا هفت، هشت‌ماهه کونگ‌فو کار می‌کند ولی

جذب حرکات نرم‌وزیبای ووشومی شود، می‌گوید: «به سراغ رشته ووشو و ورزش‌های شفاعی رفتیم. استاد شفاعی تیم را سامان‌دهی می‌کرد و بچه‌هایی را که با استعداد بودند از بقیه جدا کرد. خوشبختانه من در این زمینه با استعداد بودم و به دلیل انعطاف خوب بدنی پیشرفت خوبی داشتم. خودم آغاز قدم گذاشتن در این مسیر را این زمان می‌دانم. تا سال ۷۳ ورزش ووشو را دنبال کردم ولی همراه با خانواده به کویته برگشتیم و در آنجا استادی ندا شتم. چند سالی خودم تمرین می‌کردم و حتی چیزهایی را که بلد بودم به دیگران یاد می‌دادم. سال ۱۳۷۵ مربی آمد به اسم رمضان شاهد. آن استاد ۴ سال در خود معبد شائولین آموزش دیده بود و تکنیک‌های ناب شائولین را به صورت دست‌اول یاد گرفته بود. فنون و آموزش‌های رزمی را حدود یک سال و نیم به‌طور فشرده از ایشان یاد گرفتم. در این مدت با فرم‌های پایه، فنون شائولین و اصطلاحات رسمی این ورزش آشنا شدم.»

### ● تبعیضی برای مهاجر بودم قائل نشدم

محمد ۱۸ ساله با آموزش زیر نظر استادان مختلف، حالا برای خودش استادی شده بود. او پاسپورت می‌گیرد و چند بار به ایران و مشهد مسافرت می‌کند و مدتی در منزل اقوام می‌ماند. از سال ۱۳۷۹ وارد عرصه رقابت کشوری در پاکستان می‌شود. مسابقات مختلف را شرکت می‌کند و عضویت در تیم ملی ووشو پاکستان انتخاب می‌شود. محمد در آن دوره مدال‌های رنگارنگ کشورش را دریافت می‌کند. سپس سال‌ها مربیگری تیم‌های مختلف را به عهده می‌گیرد. ولی به قول خودش احساس می‌کرده که پیشرفت نمی‌کند و اصطلاحاً در جامی زندگی را می‌شود، می‌گوید:

«برای مربیگری در اینجا از سال ۱۳۸۳ به هیئت ووشو استان خراسان رفتم و گفتم می‌خواهم مربیگری کنم. آنجا با استاد محمودی آشنا شدم. آن زمان قانون این بود که باید حکم مربیگری به نام یک ایرانی می‌بود. من اولین مهاجر بودم که برای شاگردانم حکم می‌گرفتم و آن‌ها را به مسابقات رسمی و باشگاهی می‌بردم.» او در حال حاضر وضعیت مهاجران را در هیئت ووشو خوب می‌داند و می‌گوید: «در این سال‌ها از همین گلشهر در میان شاگردانم قهرمان کشور داشتم، آن‌ها را به انتخابی تیم ملی فرستادم و شاگردانم در لیگ یک و

منطقه



لیگ برتر ووشو بازی کردند. از صفر به سکورساندن شاگردان خیلی سخت است. در مهم‌ترین جلسات هیئت ووشو حضور داشتم و تا حالا تبعیضی برای مهاجر بودن من قائل نشده‌اند. علاوه بر این در خیلی موارد حامی بودند. الان خیلی خوشحالم چون برای آینده شاگردانم نگران نیستیم. بچه‌های مهاجر در حال حاضر قانوناً مجوز دارند که مدرک مربیگری و داوری درجه یک بگیرند و مدارکشان هم در همه دنیا اعتبار دارد. علاوه بر این بیمه‌می‌شوند و کارت‌های هیئت ووشو را دریافت می‌کنند.»

## موفقیت بعد از شکست و ناامیدی است

محمد آقا قبل از مربیگری سال‌های سال برای امرامعاش گچ کاری کرده است. او سال‌های آموختن ورزش رزمی‌اش را خیلی سخت می‌داند. محمد می‌گوید: «مهم این است که به هدف برسیم، وقتی دنبال هدفی هستی، اگر شکست بخوری و ناامید بشوی اما ادامه بدهی هنوز داخل مسیر هستی، وقتی داخل مسیر بمانی بالاخره به خواسته‌ات می‌رسی. از شاگردهای استاد شفاعی و استاد شاهد تنها کسی که به‌طور رسمی کلاس آموزشی دارد من هستم و آن هم به علت مقاومت و استقامت در این مسیر است.» او از استادانش می‌گوید که چگونه شخصیتش را شکل داده‌اند: «هر سه استاد من، معلم اخلاق بودند. از همان ابتدا متوجه شدم که این ورزش، ورزش اخلاق است. استادانم انرژی نوجوانی ما را در مسیر درستی هدایت کردند.»

## مربیگری یعنی صبر و اخلاق

سکینه بابکی همسر محمد آقا ایرانی و مربی ووشو و نماینده بانوان سبک بی شائولین در استان خراسان رضوی است. او مربی و مسئول کمیته بانوان کل کشور سبک بی شائولین است. فرزندشان هم ۱۲ ساله است و به‌طور حرفه‌ای ووشو کار می‌کند. محمد ابراهیمی در ادامه مربیگری را صبر و اخلاق می‌داند و معتقد است مربی باید به نوجوانان اخلاق و نظم و احترام را یاد بدهد. او در مورد مدال‌های رنگارنگی که کسب کرده، نیز می‌گوید: از سال ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۳ در کشور پاکستان ۱۲ مدال طلا، ۱ نقره و ۱ مدال برنز از مسابقات استانی و کشوری در فرم‌های ووشو و سنتی و از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ در ایران ۱۶ مدال طلا و ۱ مدال برنز از مسابقات استانی و کشوری و از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۳ در استرالیا، ۱۰ مدال طلا، ۱ مدال نقره و ۲ مدال برنز از مسابقات استانی و کشوری در فرم‌های ووشو، سنتی... و هنرهای رزمی بدست آوردم.

در این سال‌ها از گلشهر در میان شاگردانم قهرمان کشور داشتم، آن‌ها را به انتخابی تیم ملی فرستادم



پروانه فعال فرهنگی محله امیرالمؤمنین (ع)  
آموزش‌های هنری و دینی به کودکان است

## کلاسی با رنگ‌های مختلف



امید  
محله

عطایی او را به عنوان جوان فعال اجتماعی، فرهنگی و مذهبی محله امیرالمؤمنین (ع) می‌شناسند. فاطمه هنرمند گلشن مسئول فرهنگی پایگاه بسیج یحانه النبی (ص) در مسجد حضرت ابوالفضل العباس (ع) و مربی کودکان این پایگاه است و توانسته در دو سال گذشته ۴۰ کودک این محله را آموزش دهد. چندی پیش هم حوزه بسیج ۶ حضرت مریم (ص) ناحیه میثم از او به عنوان مربی برتر تجلیل کرد. دغدغه‌های فاطمه برای محله و هم‌سن و سالانش شنیدنی است.

### ● دخترهای محله، حکم خواهر را دارند

فاطمه ۷۹ ساله در مشهد به دنیا آمد و هم‌راه خانواده از همان زمان در محله امیرالمؤمنین (ع) زندگی می‌کند. دیپلم علوم تجربی دارد ولی علاقه او به کلاس‌های هنری، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مسیر او را تغییر داده است. البته که دختر شبیه مادرش می‌شود. مادر فاطمه خانم یعنی خانم رضیه محسنی، در محله بسیار فعال است. چه در کار خیر و چه در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی. فاطمه می‌گوید: «از کودکی همراه مادرم بودم و همه جا با او می‌رفتم. مادرم فعال اجتماعی و فرهنگی است و عضو پایگاه بسیج مسجد است. همین باعث شد تا من نیز به فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی علاقه پیدا کنم و بعد از دیپلم تصمیم گرفتم به دنبال علاقه‌مندی‌هایم باشم. فاطمه هر جایی که می‌کند در آن جمع به عنوان مسئول انتخاب می‌شود. اومی می‌گوید: «با اینکه تک‌دختر هستم و خواهری ندارم اما دخترهای هم‌سن و سال در محله، همه دوستان صمیمی من هستند و برایم حکم خواهر را دارند. همه ما با هم گروه‌ها می‌زنیم و جوانان و دختران مسجد را تشکیل دادیم. هر زمان برنامه یا مراسمی در مسجد باشد گروه ما به طور خودجوش حاضر می‌شود و مسجد را برای مراسم آماده می‌کند. او با خنده می‌گوید: «بچه‌ها من را به عنوان سرپرست خودشان انتخاب کردند و به من می‌گویند تو مادر ما هستی.»

### ● از کار کردن با بچه‌ها احساس خوبی دارم

فاطمه به تدریس هم علاقه دارد. او برای دانش‌آموزانی که نیاز به کلاس تقویتی تحصیلی دارند کلاس برگزار می‌کند. اومی می‌گوید: «تعدادی از بچه‌های محله در درس‌های خود مشکل داشتند و از من خواستند تا برای آن‌ها در خانه کلاس خصوصی برگزار کنم. قبل از شروع کار و نبودن بچه‌ها در خواست مسئول پایگاه بسیج خواهران مربی بچه‌های کلاس اول تا ششم در مسجد شدم. در این کلاس همراه با بازی، قرآن، احکام و مهارت‌های زندگی را به بچه‌ها آموزش می‌دهم و کار دستی، سرودنمایش نیز بخشی از فعالیت‌های دیگر این کلاس است. کلاس را با دو دانش‌آموز شروع کردم و حالا به ۴۰ نفر رسیده‌اند. فاطمه در این کلاس هم با بازی مفاهیم مختلف اجتماعی مثل کار گروهی، محبت و همدلی را به بچه‌ها آموزش می‌دهد. او دوره‌های حفظ و قرائت قرآن را در آموزشگاه‌های پیش‌دانشگاهی و برای سایر مباحث آموزشی از کتاب و گروه‌های آموزشی در فضای مجازی استفاده می‌کند. می‌گوید: «از کار کردن با بچه‌ها احساس خوبی دارم و امیدوارم بتوانم روزی موفقیت‌آمیز و اثرگذاری آن‌ها را در جامعه و محله ببینم.»

## کرونا زندگی

کرونا و اولین روز باز شدن  
مغازه‌ها در شهرک شهید رجایی

## همه‌مه

## در «حمام»



رها را خبر برداشته شدن محدودیت‌های کرونایی برای بسیاری از گروه‌های شغلی در هفته گذشته، خبری بود که کسبه و مغازه‌داران را خوشحال کرد. افرادی که در این مدت قرنطینه تا مرز ورشکستگی هم رفته بودند، حالا می‌توانستند بعد از مدت‌ها به کسب و کارشان بپردازند. در اولین روز برداشتن محدودیت‌ها سری به کوچه حمام در شهرک شهید رجایی زدید. کوچه‌ای در محله کشاورز پر از مغازه‌های رنگارنگ از لوازم آرایشی و بهداشتی بگیرید تا لباس و پوشاک.

### ● جای سوزن انداختن نیست

چیزی به نظر باقی نمانده اما حالا کوچه حمام از رفت و آمد آدم‌ها شلوغ شده است. کوچه‌ای که تا روز گذشته پیش از گزارش، به دلیل محدودیت‌ها سوت و کور و خالی از آدم شده بود اما حالا جای سوزن انداختن هم ندارد. تقریباً در همه مغازه‌ها چارطاق باز است و مردم هم پس از این همه خانه‌نشینی برای خودشان آزادانه از این سو به آن سو می‌روند، خرید می‌کنند. خودرها هم دوطرف این کوچه باریک پارک کرده‌اند و وسعت کوچه از چیزی که هست هم کمتر دیده می‌شود.

### ● تا مرز ورشکستگی هم رفتم

با کسبه که وارد گفت و گومی شوم دل‌پردری از ایام قرنطینه دارند. حاج محمد منتظری که یکی از عطاران قدیمی این خیابان است در همان حال که کار مشتری‌هایش را راه می‌اندازد به سؤال‌های من هم پاسخ می‌دهد. می‌گوید در این چند هفته تعطیلی تا مرز ورشکستگی هم رفته و پس از این همه سال کاسبی کارش این طور کساد نشده. حالا اما از برداشته شدن محدودیت‌ها خوشحال و امیدوار است بتواند ضرری را که متحمل شده در روزهای پیش‌رو جبران کند. می‌پرسم اگر کرونا بر اثر برداشتن این محدودیت‌ها دوباره اوج بگیرد چه؟ پاسخ می‌دهد: کرونا حالا حالاها از بین نمی‌رود و نمی‌شود تا همیشه در دکان‌ها ایستاد! مردم کار و زندگی دارند و باید خودمان را با شرایط وفق بدهیم و از کار و زندگی مان نزنیم. سکینه سجادی، هنرمند نقاش و طراح محله است.

دیوار مسجد محله را بانقش سردار شهید سلیمانی در روزهای کرونایی جلوه داده است. می‌گوید: مناسبانه برخی کاسبان و اهالی رعایت نمی‌کنند و هنوز کرونا برایشان شوخی است، انگار این بلا یادسر خودشان یا خانواده‌شان بیفتد تا باور کنند. با دست مغازه‌ای را نشان می‌دهد که خانم‌ها برای خرید لباس در آن تجمع کرده‌اند. می‌گوید: ببینید انگار قحطی آمده است. از این همه کودک و بزرگ فقط یک نفر آن هم نصف و نیمه ماسک دارد.

باز نگاه می‌کنم به داخل مغازه‌ها و عبور سرسری مشخص است کسبه در روز اول برداشتن محدودیت‌ها، خوشحال و شادمانند، از اینکه می‌توانند در دکان‌ها باز کنند اما بیشترشان ماسکی بر صورت نداشتند! پروتکل‌های بهداشتی را رعایت نمی‌کنند و تصورشان این است که روزهای شیوع ویروس کرونا تمام شده است!



منطقه



منطقه





### محلات منطقه ما:

۵: مهدی آباد، رضائیه، سجادیه، حسین آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیرزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان و جلالیه

۶: اروند، امیرآباد، انصار، پورسینا، شهرک شیرین، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید رجایی، شهید معقول، کشاورز، کهنه بیست، مصطفی خمینی، چهنو، شیروزی، کارمندان اول، کارمندان دوم، کوی ۲۲ بهمن، مصلی و شهید رستمی (محمدآباد)

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

دبیر شهرآرا محله منطقه ۵ و ۶: انسیه شهرکی

تلفن دفتر شهرآرا محله منطقه ۵: ۳۳۶۶۱۴۹

تلفن شهرآرا محله منطقه ۶: ۳۳۶۵۸۵۰۰

تلفن دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۰-۵

تلفن روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰

نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دفتر مرکزی روزنامه شهرآرا: میدان شهدا، نبش دانشگاه یک

دفتر شهرآرا محله منطقه ۵: بولوار ولایت - ولایت ۱۳

دفتر شهرآرا محله منطقه ۶: تقاطع شهید رستمی و شهید شیروزی

فرهنگ سرای غدیر

پست الکترونیک: mahalle5@shahrara.ir

mahalle6@shahrara.ir

کانال شهرآرا محله: @ShahraraMahaleh

دریافت نسخه الکترونیک شهرآرا محله از: shahraranews.ir

## کوچه میرزا کوچک خان ۳

### منطقه ۵ - محله سجادیه

## ترمینال انبارها!

خانگی است، زمین های افتاده و خانه هایی که با دیوار راه آهن محصور شده و گودال هایی که یادگار زندگی کارگران کوره آجرپزی است. این خیابان بین قدیمی های محله به حسین آباد کرمانی ها و قائنی ها معروف بوده که بعدها به واسطه وجود درمانگاه حضرت ابوالفضل و مسجدی به همین نام به کوی ابوالفضل تغییر نام پیدا کرد. کوی ابوالفضل یا همان میرزا کوچک خان اکنون بخشی از محله سجادیه است.

شهرکی از کوچه میرزا کوچک خان ۳ تا حرم مطهر رضوی حدود ۳ کیلومتر راه است و اگر کسی با چشم های خودش نبیند، باور نمی کند چنین جایی در قلب مشهد وجود داشته باشد؛ کوچه ای که در قرق انبارهای بزرگ ضایعات و لوازم



کبری قهار، مادر شهید غلامعلی باغبان، ۸۳ سال از خدا عمر گرفته و ۵۰ سال پیش از روستاهای اطراف مشهد به همین محله نقل مکان می کند.



میل خشتی رستگار مقدم در بوستانی به همین نام در ابتدای کوچه قرار دارد. این میل، در سال ۱۳۸۲، ثبت میراث فرهنگی شده است.



مسجد حضرت ابوالفضل العباس از مساجد قدیمی محله است که سال ۱۳۵۰ شیخ حسین حامد زمینش را اهدا می کند و شیخ عبدا... آن را می سازد.

۶ سال است مجموعه ورزشی روباز رسالت در اواسط کوچه ساخته شده اما ارتفاع فنس آن استاندارد نیست و نور کافی ندارد.

